



بررسی عملیات پروپاگاندا در رسانه‌های غربی نسبت به اسلام

در مقاله حاضر، با عنایت به هماهنگی قبلی که با استاد گرامی جناب آقای دکتر محسنیان انجام گرفته، از تفکرات و اندیشه‌های متفکر و اندیشمند سال‌های اخیر آمریکا، ادوارد سعید، بهره گرفته‌ام.

● ابراهیم صابری نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت رسانه و تهیه‌کننده رادیو فرهنگ

سن ۶۸ سالگی در نیویورک درگذشت. ادوارد سعید عمدتاً اندیشه‌های انتقادی خود را در سه کتاب شرق‌شناسی، پوشش خبری اسلام در غرب و فرهنگ و امپریالیسم مطرح کرد؛ ضمن اینکه در کتاب دیگرش با عنوان مسئله فلسطین حرکت صهیونیسم و تشکیل کشور اسرائیل را نشئت گرفته از همین تفکر غرب نسبت به شرق می‌دانست.

در قاهره، به آمریکا رفت.

سعید حدود نیم قرن در آمریکا سکونت داشت. او پس از تحصیل در دانشگاه‌های هاروارد و پرینستون در سال‌های ۱۹۶۳ به بعد، استاد ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی دانشگاه کلمبیا شد.

ادوارد سعید پس از ۱۳ سال مبارزه با سرطان خون، در ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۰۳ در

شرح خلاصه‌ای از زندگی و آثار ادوارد سعید

ادوارد سعید متفکر و نویسنده فلسطینی‌الاصل سال‌های اخیر آمریکا، مسیحی و متولد بیت المقدس بود. او در سن نوجوانی به اتفاق خانواده‌اش از فلسطین مهاجرت کرد. مهاجرت سعید و خانواده‌اش به قصد کشور مصر انجام شد، اما پس از سپری کردن تحصیلات متوسطه

کلی‌ترین اثر سعید در خصوص رابطه جدید جهان اسلام، اعراب و مشرق زمین با غرب (فرانسه، بریتانیا و اکنون ایالات متحده آمریکا) کتاب **شرق‌شناسی** است که در سال ۱۹۷۸ انتشار یافت. این کتاب مراحل گوناگون این رابطه از زمان ناپلئون تا دوره اصلی

پوشش خبری اسلام در غرب است. او این کتاب را در حدود سال ۱۹۸۰ پس از بحران گروگان‌گیری و جنگ ایران و عراق نوشته است. سعید در این کتاب با توجه به وقایع سال‌های اخیر، عکس‌العمل‌های غرب و به‌ویژه آمریکا را نسبت به جهان اسلام نفرت‌انگیز و پراز

ستایش می‌کند. دوم آنکه گفتمان شرق و غرب، یکی از محورهای اصلی در آثار اوست که **شرق‌شناسی** نمونه بارز آن است. سومین موضوع که حکایت آن تا پایان عمر او تداوم داشت، موضوع سرزمین و وطنش فلسطین بود. سعید



ادوارد سعید عمدتاً اندیشه‌های انتقادی خود را در سه کتاب شرق‌شناسی، پوشش خبری اسلام در غرب و فرهنگ و امپریالیسم مطرح کرد؛ ضمن اینکه در کتاب دیگرش با عنوان مسئله فلسطین حرکت صهیونیسم و تشکیل کشور اسرائیل را نشئت گرفته از همین تفکر غرب نسبت به شرق می‌دانست.

مانور قدرت‌های استعماری و در آخر، ظهور شرق‌شناسی جدید در اروپا در خلال قرن ۱۹ تا پایان سلطه و استیلای استعماری انگلیس و فرانسه بر شرق پس از جنگ جهانی دوم و ظهور سلطه آمریکا را پیگیری می‌کند. دور‌نمای زیربنایی کتاب **شرق‌شناسی**، خویشاوندی دانش با قدرت است.

سعید در این کتاب، غرب را متهم می‌کند به اینکه درباره شرق آن‌گونه که می‌خواهد تحقیق می‌کند و در حقیقت شرق را آن‌طور که می‌خواهد، می‌سازد و بدین ترتیب خاور زمین را به موضوعی استعماری تبدیل می‌نماید.

کتاب دیگر ادوارد سعید در این باره

مشکل و مسئله طرح کرده است. کتاب **فرهنگ و امپریالیسم** تقریباً آخرین اثر پژوهشی سعید است. در فهم «جهان، متن، منتقد و سرآغازها» جنبه‌های تحقیقی این کتاب از ویژگی‌های عمومی روزمره پیشی می‌گیرد که باز هم بررسی فرهنگی سیاست امپراطوری است.

ادوارد سعید به‌طور کلی از ابتدای کار تفکر انتقادی‌اش سه اصل را رعایت کرده است: اول آنکه مانند همه روشنفکران کلاسیک به نقش روشنفکر اهمیت بسیار داده است و مکاتب جدید را تنها به علت شجاعت فکری آنها مورد بررسی قرار داده است، از این رو سی‌رایت میلز، چامسکی، فانون و در مواردی دکتر شریعتی را

مدتی عضو شورای ملی فلسطین بود؛ البته به قول خودش عضوی سمبلیک. در گفتمان شرق و غرب دو صورت سیاسی - جغرافیایی و نقد ادبی مشاهده می‌شود. صورت اول که تند و انتقادپذیر و سخت دگرگون‌کننده است، بیشتر در **شرق‌شناسی** او متجلی است و صورت دوم که تداخل فرهنگ‌ها، تبعید و اختلاط اندیشه‌ها بر مبنای مصادیق هنری و ادبی را در برمی‌گیرد، در **فرهنگ و امپریالیسم** بازتاب دارد.

سعید در اندیشه ابتدا به این خلدون گروید. وی بعد از آن لوکاج سپس فوکورا برگزید.

ادوارد سعید در کتاب **پوشش خبری**

اسلام در غرب تصریح می‌کند که کاربرد رایج اسلام در غرب به هیچ عنوان با حیات متنوعی که در جهان اسلام با حدود یک میلیارد نفر جمعیت و میلیون‌ها کیلومتر مربع وسعت واقع است، قابل قیاس و مطابقت نیست. از این رو آن را پراز سوء برداشت و فعالیت گمراه کننده می‌داند.

سعید گزارشگران غربی را ناآگاه به ویژگی‌های مشرق زمین می‌داند که ندانستن زبان، فقط جزئی از این جهالت است. برای مثال می‌گوید: «در زمان گروگان‌گیری تقریباً ۳۰۰ نفر خبرنگار در ایران وجود داشتند که حتی یک نفر از آنها فارسی صحبت نمی‌کرد».

سعید معتقد است در غرب نوعی اتفاق نظر روی اسلام وجود دارد و آن اینکه اسلام را نوعی سپر بالای هر چیزی می‌دانیم که در بافت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید جهان مطلوب ما نیست. البته سعید انتقاد از سوء استفاده از اسلام در مغرب زمین را به هیچ وجه به معنای عفو و اغماض آنها در داخل خود جوامع اسلامی نمی‌داند و می‌گوید: «در بسیاری از جوامع به ظاهر اسلامی، سرکوب و ندیده گرفتن آزادی‌های فردی، وجود دارد. این رژیم‌ها نماینده‌های واقعی مردم نیستند و به غلط مشروعیت خود را از اسلام کسب کرده، به طور سفسطه‌آمیز خود را بر مبنای اسلام توجیه می‌کنند».

ادوارد سعید خاطر نشان می‌سازد که **شرق‌شناسی** دربرگیرنده سه قلمرو است:

«اول، تاریخ و مناسبات فرهنگی ۴۰۰۰ ساله میان اروپا و آسیا را مشخص می‌کند؛ دوم شرق‌شناسی از ابتدای قرن ۱۹ به صورت رشته‌ای علمی درآمده است که متخصصانی را در عرصه زبان‌ها و فرهنگ شرقی تربیت می‌کند و سوم، انگاره‌ها، کلیشه‌ها و ایدئولوژی کلی مربوط به شرق

به مثابه دیگر را پدید می‌آورد که نسل‌های متوالی پژوهشگران غربی آن را بساخته‌اند حاصل اسطوره درباره تبلی، فریبکاری و بی‌خودی شرقی‌ها و نیز تکرار و تکذیب آنها در مباحث جاری دنیای غرب است».

ادوارد سعید جنبه دیگر از دید همگانی غرب راجع به اسلام را آرایش ژئوپولیتیک می‌داند و می‌گوید: «اسلام واقعاً با هر چیزی که طبیعی، غربی، روزمره و از آن ما است، رابطه‌ای خصمانه دارد» برای مثال عنوان می‌کند: «کان. اد، در تابستان ۱۹۸۱ میلادی به منظور طرح نکته‌ای راجع به منافع جایگزین انرژی در غرب با تبلیغ قابل توجهی در تلویزیون تصاویری خاموش از افرادی چون یاسر عرفات و حافظ اسد را که به نحوی با نفت و اسلام مرتبط هستند به نمایش در می‌آورد».

تصاویری که به مخاطب می‌گوید: این مردان، منابع نفت آمریکا را کنترل می‌کنند. در این کار تبلیغی هیچ اشاره‌ای به اینکه این مردان چه کسانی هستند و یا از کجا آمده‌اند، نمی‌کند، در عوض آن را به عهده بیننده می‌گذارد تا خود نتیجه‌گیری کند.

ادوارد سعید درباره بهره‌گیری غرب از بنیادگرایی اسلامی می‌نویسد:

«درک و تصور مردم جهان از واقعیت زندگی مسلمانان به وسیله تصاویر تلویزیونی، کلمات خصومت‌آمیز روزنامه‌ها و طنز بی‌رحمانه رقم‌زده می‌شود. بنابراین آنها مجالی برای اعتراض و توجیه خود ندارند؛ چون مسلمین در رسانه‌های آنها جایی ندارند و تریبونی برای آنها لحاظ نشده است».

از سوی غربی‌ها ابراز هویت فرهنگی مسلمین، تعصب خواننده می‌شود و مطالبه حقوق مشروع از سوی آنها بنیادگرایی قلمداد می‌گردد.

در کتاب **فرهنگ و امپریالیسم** پرسش سعید این است که منظور از کلمات دنیایی

«wordly» و دنیوی «Worldliness» چیست؟ او می‌گوید: «این کلمات برای من مهم و عزیز هستند. غرض من این است که آنچه می‌گویم مربوط به حوزه عمومی است؛ مربوط به جنبه‌های دنیایی، عینی و واقعی امور در ادبیات و هنر است. من معتقدم که لطیف‌ترین اندیشه‌های افرادی چون جین آستین و آثار درخشانش نیز جنبه دنیایی، ملموس و سیاسی دارند».

مسئله دیگری که در کتاب‌های او مطرح است و به آن اشاره می‌شود، مسئله اراده (will) است. این امر در شرق‌شناسی به صورتی خشن (اراده سلطه بر دیگران) مشاهده می‌شود.

اراده در **فرهنگ و امپریالیسم** محوری اساسی است، اما تلطیف و مدنی شده است. اراده سلطه بر سرزمین‌های دوردست، امروزه شباهتی به استعمار قرن ۱۷ هلند، پرتغال و اسپانیا ندارد. در کتاب **فرهنگ و امپریالیسم** ادوارد سعید نشان داده که یک توافق عمومی، درون بزرگ شهرها برای سلطه بر سرزمین‌ها وجود دارد. در عین حال اراده در این کتاب مانند **شرق‌شناسی** یک طرفه نیست؛ زیرا قهرمانانی مانند کورتز کنراد در قلب تاریکی وجود دارند که شور امپراتوری به سر دارند، البته نه مانند زالوهای استعمارگر رومی، بلکه مأموریت آنها تمدن‌سازی است.

ادوارد سعید به صورتی گسترده درباره امپراتوری و فرهنگ غرب مطالعه و بررسی کرده است و بین این دو ارتباطی عام و فراگیر قائل است؛ کاری که در نظر اول ساده است اما همان‌طور که در یک بررسی آمده است:

«فرهنگ و امپریالیسم صراحت و حضور ضروری کمیابی در میان آثار نقد ادبی را داراست و از آنجا که مطالعات سعید جنبه جهانی دارند و ترکیبی بی‌همتا از فعالیت پژوهشی، زیبایی‌شناسی و



ادوارد سعید، گزارشگران غربی را ناآگاه به ویژگی‌های مشرق زمین می‌داند که ندانستن زبان، فقط جزئی از این جهالت است.

برای بنای خود نیازمند به «آنها و دیگری» است. در این منطق «آنها و دیگران» عامل بدبختی، ناکامی، شکست و تمامی مشکلات بوده، برای رسیدن به سعادت و خوشبختی یا باید آنها را از بنیان کند و یا به «خودی» تبدیل کرد.

تحلیل گران گفتمان تأکید می‌کنند: «چون خودی‌ها، دیگران را مانع تحقق خواسته‌های خود می‌دانند، کم‌کم آنها را دشمن دانسته و در نتیجه، اعمال هرگونه خشونت علیه آنها و دیگری را مجاز می‌دانند».

ادوارد سعید بسیار تحت تأثیر اندیشه‌های میشل فوکو بوده است. او منطق فوکو را در نظریه خود به کار می‌گرفت.

ادوارد سعید در کتاب **شرق‌شناسی** با بهره‌گیری از اندیشه‌های میشل فوکو، گفتمان شرق‌شناسی را عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه،

قوم‌مداری سرکوبگر است (براساس اندیشه‌های صاحب‌نظران مکتب پسااستعماری)؛ به این معنی که ادبیات و فرهنگ تمدن غرب خودش را برتر از فرهنگ و ادبیات و تمدن شرق می‌داند. ادبیات و فرهنگ غرب براساس این نظریه برای خود یک موقعیت فرادستی قائل است، درحالی‌که برای «غیریت» یا «دیگر بودگی» وجود دارد.

ریشه تقسیم‌بندی فوق در نابرابری و سلطه فرد یا گروهی بر فرد یا گروه دیگر است. صرف‌تن دادن به این تقسیم‌مشروعیت بخشیدن به سلطه است. در سلطه همیشه فرد یا گروهی بر دیگری اعمال قدرت می‌کند. منطق «این و آن» یا «خودی و غیرخودی» این است که «ما و خودی» به خاطر حق مطلق بودن، حق دارند آنچه را نمی‌پسندند و فکر می‌کنند درست است، به دیگران نیز دیکته کنند. این منطق همیشه مشکل‌آفرین بوده و

سیاسی‌اند، از این رو در حوزه‌های مختلف، اندیشه مارا برمی‌انگیزانند».

مکتب مطالعات پسا استعماری

مکتب مطالعات پسااستعماری، مکتب انتقادی کشورهای جهان سوم است. مطالعات پسااستعماری در برگیرنده همه پژوهش‌هایی است که درباره آثار و تبعات منفی استعمار غرب و فرهنگ کشورهای جهان سوم بحث می‌کند.

صاحب‌نظران این مکتب اغلب ملیت و هویت جهان‌سومی دارند. از معروف‌ترین متفکران پسا استعماری می‌توان به ادوارد سعید، گایاتری اسپیواک، هومی بابا، عزیزالعظمه، امه سزر، فرانتس فانون و دکتر علی شریعتی اشاره کرد.

ادبیات و فرهنگ غرب (آثار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی) مبتنی بر یک

تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق می‌داند و بر این باور است که رابطه و نسبت شرق و غرب، رابطه قدرت، سلطه و درجات مختلفی از یک برتری و تفوق پیچیده است.

شاید اثر ادوارد سعید در تبیین اینکه چگونه «شرق» ساخت گفتمان شرق‌شناسی است، معروف‌ترین اثر در این زمینه باشد. این گفتمان در نوشته‌های مسافران، داستان نویسان، شخصیت‌های استعمارگر، دانشگاهیان و ... حول محور مجموعه‌ای از تقابل‌های ما آنها، شرق-غرب، خاور-باختر و ... شکل گرفته است.

شرق‌شناسی بیش از آنچه که به عنوان یک موضوع وعظ و سخنرانی درباره شرق مطرح باشد، به عنوان نشانه با ارزشی از اعمال قدرت اروپایی - آتلانتیک بر شرق محسوب می‌شود.

شرقی‌های سعید از جنبه‌هایی مانند دیوانگان، منحرفان و تبهکاران فوکو هستند. همه آنها موضوع گفتمان‌ها و روایت‌های نهادینه شده‌اند که شناسایی، تحلیل و کنترل می‌شوند، ولی هرگز به آنها اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود.

همه آنها در شرایط «دیگر بودی» قرار دارند که زاینده تفاوت‌های آنها با چیزهایی است که عادی، حقیقی و درست تلقی می‌شوند.

از جمله مسائلی که غرب به کمک رسانه‌ها آن را بازنمایی می‌کند، موضوع اسلام و مسلمانان است.

البته اگر بگوییم تا پیش از افزایش ناگهانی قیمت نفت توسط اوپک در اوایل سال ۱۹۷۴، «اسلام» به ندرت در فرهنگ و یا وسایل ارتباط جمعی آمریکا ظاهر می‌شد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

از موارد قابل توجه در بازنمایی اسلام و مسلمانان در غرب مقاله‌ای است که میچل والزر در شماره هشتم نشریه «نیوز

یوبلیک» درسامبر ۱۹۷۹ نوشته است. عنوان مقاله والزر **انفجار اسلام** است. وی که خود را جزء عوام می‌داند، به تعداد زیادی از رخدادهای مهم (هر چند) خشونت‌بار و ناخوشایند قرن بیستم در فیلیپین، ایران، فلسطین و جاهای دیگر می‌پردازد. بنابر گفته وی: «اینها می‌توانند مصادیق گوناگونی از یک چیز واحد، یعنی اسلام، باشند».

ادبیات و فرهنگ غرب مبتنی بر یک قوم‌مداری سرکوبگر است به این معنی که ادبیات و فرهنگ تمدن غرب خودش را برتر از فرهنگ و ادبیات و تمدن شرق می‌داند. ادبیات و فرهنگ غرب براساس این نظریه برای خود یک موقعیت فرادستی قائل است، درحالی که برای «غیریت» یا «دیگر بودگی» وجود دارد.

مطابق استدلال والزر، آنچه در همه این رخدادهای مشترک است، در وهله اول این است که آنها نمایشگر الگوی قدرت سیاسی‌اند که در حال تعدی و تجاوز به غرب است؛ دوم اینکه همه آنها را یک تعصب حیرت‌انگیز به وجود آورده است و سوم اینکه این رخدادهای آستانه کم‌توان لیبرالیسم، سکولاریسم، سوسیالیسم یا دموکراسی را خرد و متلاشی می‌سازند.

رسانه‌های غربی در سال‌های گذشته، اسلام را با هر مسلمانی که می‌خواستند معادل قرار می‌دادند و با ارائه تحلیل و تفسیر (بازنمایی) از آن شخصیت، آن را با

اسلام مقایسه می‌کردند، فارغ از اینکه چیزی که می‌گویند از لحاظ واقعی دقیق باشد یا خیر. برای مثال، یکی از چاپ‌های جلد ششمین حکومت اسلامی آیت‌... خمینی را به چاپ رساندند و همراه با متن این کتاب، جورج کارپوزی جونپور- از گزارشگران ارشد روزنامه «نیویورک پست» نیز تحلیلی بر آن نوشت. وی بنابر دلایل خاص خود، مدعی شد که آیت‌... خمینی عرب است و ظهور اسلام نیز در قرن پنجم پیش از میلاد بوده است!

این مطلب تبعات نسبتاً مهمی به دنبال دارد: اول اینکه تصویری خاص از اسلام به دست داده است؛ دوم اینکه معنا و یا پیام اسلام دچار محدودیت شده است؛ سوم اینکه یک وضعیت سیاسی تقابلی آمیز به وجود آمده که «ما» را در مقابل «اسلام» قرار داده است؛ چهارم اینکه این تصویر کوچک شده نتایجی معین و معلوم در خود جهان اسلام داشته است و پنجم اینکه اسلام در وسایل ارتباط جمعی و نگرش فرهنگی نسبت به آن می‌تواند چیزهای زیادی را نه فقط راجع به خودش، بلکه درباره مؤسسات فرهنگی، سیاست بازی‌های اطلاعات و معرفت و سیاست ملی به مایاموزد.

منابع:

- سعید، ادوارد. (۱۳۷۱). **شرق‌شناسی**، (ترجمه عبدالرحیم گواهی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سعید، ادوارد. (۱۳۷۸). **پوشش خبری اسلام در غرب**، (ترجمه عبدالرحیم گواهی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سعید، ادوارد. (۱۳۸۲). **فرهنگ و امپریالیسم**، (ترجمه اکبر افسری). تهران: توس، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- مهدی زاده، سید محمد. (۱۳۸۰). پایبیز. **فصل نامه رسانه**، ۱۲، سال ۳.
- فیلم سینمایی **بدون دخترم هرگز**.
- افسری، اکبر. **مقدمه‌ای درباره کتاب و نویسنده فرهنگ و امپریالیسم**.